



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مروجعیت و مقام شامخ

حضرت صادق علیه السلام

از دیدگاه ائمه مذاهب

فقہی اهل سنت

سوران کردستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق علیه السلام از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت

نویسنده:

## سوران کردستانی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	مرجعیت و مقام شامخ حضرت صادق (ع) از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	خلاصه ای از زندگی نامه حضرت جعفر بن محمد الصادق
۱۲	مرجعیت و مقام شامخ علمی حضرت امام صادق از دیدگاه ابوحنیفه
۱۶	معرفی اجمالی امام اعظم ابوحنیفه
۱۶	ابوحنیفه و احترام و اخلاص وی، نسبت به خاندان جلیل القدر اهل بیت پیامبر
۱۸	نظر ابوحنیفه در زمینه مرجعیت علمی امام جعفر صادق
۱۸	اشاره
۲۱	متن پرسشهای امام صادق از ابوحنیفه در رد قیاس
۲۱	سؤال ۰۱
۲۱	سؤال ۰۲
۲۱	سؤال ۰۳
۲۱	سؤال ۰۴
۲۱	سؤال ۰۵
۲۲	سؤال ۰۶
۲۲	سؤال ۰۷
۲۲	نتیجه
۲۲	بررسی و تحلیل
۲۶	امام مالک معرفی اجمالی
۲۷	نظر امام مالک درباره مقام والای روحانی، علمی و اخلاقی حضرت صادق
۲۸	نظر امام شافعی و علمای شافعی مذهب، درباره مرجعیت و مقام والای امام
۳۳	درباره مرکز

## مشخصات کتاب

نویسنده: سوران کردستانی

ناشر: سوران کردستانی

## مقدمه

نگارنده این سطرها، از سر تیمن و تبرک به نام نامی صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله)، حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام)، چکیده ای از زندگی نامه آن بزرگوار را زینت بخش طلیعه این وجیزه می سازد؛ باشد که در تبیین موضوع و ایضاح مطلب مورد بحث، مفید و مؤثر واقع گردد.

## خلاصه ای از زندگی نامه حضرت جعفر بن محمد الصادق

حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، در اوایل نیمه دوم ربیع الاول یا آغاز رجب سال ۸۳ (به روایت مفید و کلینی)، و یا در سال ۸۰ هجری قمری، ولادت یافتند و در سال ۱۴۹ هجری قمری، در شصت و پنج یا شصت و هشت سالگی - برحسب اختلاف روایات - وفات نمودند. دوازده تا پانزده سال از زندگانی آن حضرت، با حیات مبارک جدشان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)، و نوزده سال نیز با حیات باسعادت والد ارجمندشان حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)، همزمان بوده است. بنا به عقیده مسلمانان اهل تشیع، امام صادق (علیه السلام) به مدت ۳۴ سال امامت داشته اند که در این مدت، با هفت تن از حکومتگران اموی و عباسی هم عصر بوده اند؛ این حاکمان عبارتند از: ۱- هشام بن عبدالملک. ۲- ولید بن یزید بن عبدالملک. ۳- یزید بن ولید بن عبدالملک (ملقب به ناقص). ۴- ابراهیم بن ولید. ۵- مروان بن محمد. ۶- عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (ملقب به سفاح). ۷- منصور عباسی. امام صادق (علیه السلام) قریب به پنجاه سال از عمر پربرکتشان را در دوره امویان، و نزدیک به پانزده سال را در عهد عباسیان سپری فرموده اند. در خلال این ایام، آشوبها و ستمکاری های بنی امیه و کثروی ها

و دورویی های بنی عباس را از نزدیک لمس کردند؛ اما ایشان در طی این دوران دشوار و روزگاران محنت بار و ایام تیره و تار در سرزمینهای اسلامی، فروغ امید بر دل‌های مسلمانان سینه چاک تابانیدند و نور ایمان را در قلبها زنده نگاه داشتند و همراه با مصاحبان و شاگردان و اصحاب و دوستداران خویش، راه پیامبر و اهل بیت مکرم ایشان را ادامه دادند. امام صادق (علیه السلام) در اوضاع و شرایط نابسامان و پر فتنه آن روزگار، چنان مصلحت دیدند که چراغ علم و معرفت را برافروزند و به احیاء و ترویج و تحکیم سنت نیای پاکشان، پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله)، مبادرت ورزند. به همین منظور، به امر آموزش و اشاعه فقه و حدیث پرداختند. هم از این رو، به زودی از اطراف و اکناف و اقطار اربعه سرزمینهای اسلامی، عاشقان معارف اهل بیت (علیهم السلام) برگرد شمع وجودشان حلقه زدند و از دریای پرفیض معارف ایشان به رهور و مستفیض گشتند. جاذبه های معنوی و اقتدار روحی و غنای علمی آن بزرگوار تا بدان پایه بود که حتی فقها و علمای بلند پایه بلاد اسلامی نیز، مصاحبت با ایشان را مغتنم و مایه ی سعادت و رهایی می دانستند. در این زمینه، قول امام ابوحنیفه (رضی الله عنه) چه زیبا و بجاست که فرمود: اگر درک محضر امام صادق (علیه السلام) میسر نمی گشت، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می شد... نیز در منابع اسلامی آمده است که شخصی به امام ابوحنیفه (رضی الله عنه) اظهار داشت که مایملکش را بر امام وقف نموده است؛ در این صورت چه کسی

شایسته و مستحق آنست؟ امام ابوحنیفه پاسخ داد: مستحق این موقوفه جعفر بن محمد الصادق است، زیرا ایشان امام برحقند. در بیان مناقب و صفات عالی‌ه‌ی انسانی و شخصیت متکامل حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) البته مستندات معتبر بسیار است و نظرات تحسین‌آمیز بی‌شمار. در این زمینه، آراء و نظرات ائمه مذاهب فقهی اهل سنت، در بخش‌های آتی این مقاله، مندرج گردیده که قابل مطالعه و تأمل است. اما افزون بر آن نظرات نیک نفسانه عالمان، و از سر انصاف، در اینجا نظر شهرستانی را در کتاب ملل و نحل نیز مرور می‌کنیم: «ابوعبدالله جعفر صادق (علیه السلام) دارای دانش فراوان در دین، و آراستگی کامل در حکمت، و زهد در دنیا، و پاکدامنی در برابر شهوتها است. او مدتی را در مدینه اقامت داشت که طی آن شیعیان وابسته به او از وی بهره‌ها بردند. هرگز متعرض خلافت نگردید و با کسی در این باره درگیر نشد. هر کس در دریای دانش غرق شود نیازی به لنگر ندارد و آنکه به اوج حقیقت دست یابد، از فرود آمدن بیمی ندارد، و هر کس با خدا انس گیرد با مردم بیگانه می‌شود. بر اساس نوشته برخی از مورخان شیعه، از جمله محقق در کتاب المعبر: یاران و پیروان و شاگردان امام صادق (علیه السلام) و والد دانشمندان امام باقر (علیه السلام)، چهارصد کتاب «اصل» در زمینه حدیث و پاسخ‌های شرعی امامان به مسایل، تألیف نمودند که از این تعداد، و غیر اینها چهار کتاب «کافی»، «من لایحضره الفقیه» و «استبصار»، و تهذیب در اصول فقه شیعه، تنظیم و اشتهار یافته



است. از جمله مشکلات و مصایب دوران حیات امام جعفر صادق (علیه السلام)، ظهور افراطیون و جاعلین حدیث و منحرفان فکری در میان مسلمانان به ظاهر علوی، بود که با نیت پلیدی احادیث فراوانی را جعل می کردند و به امام صادق (علیه السلام) حتی حضرت رسول نسبت می دادند؛ و یا اینکه از سر کثروی و یاوه سرایی و مشوه ساختن اذهان مسلمانان، نسبت به خاندان مکرم اهل بیت (علیهم السلام) به گزافه گویی می پرداختند و یا افکار انحرافی و کفر آلود نسبت به امام صادق (علیه السلام) در میان مسلمانان ترویج می دادند. اما امام صادق (علیه السلام) در تمامی این موارد، از گروههای منحرف و یاوه سرا و افراطی بیزاری می جستند و به یاران و پیروان خویش می فرمودند که هرگاه از ائمه اطهار اهل بیت (علیهم السلام) حدیثی نقل گردد، می بایستی آن حدیث با قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و احادیث قبلی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که خود ایشان مهر تأیید بر آن زده اند، مطابقت داده شود؛ اگر همخوانی داشت بپذیرند و الا فلا. در همین زمینه، از کلام ایشان است که به ابابصیر فرمود: «ای ابامحمد! از آنها که ما را به خدایی می رسانند و از آنها که ما را پیامبر می پندارند، براءت جوی». از دیگر منحرفان آن دوره، شخصی بود موسوم به محمد بن مقلاص و معروف به (ابی الخطاب اسدی) که امام صادق (علیه السلام) درباره او فرمود: «خدای لعنت کند ابا خطاب را که مرا نشسته و ایستاده و خوابیده به وحشت انداخته؛ خداوند! آتش جهنم را

به او بچشان». از دیگر کژروان و افراطیون به ظاهر طرفدار امام صادق (علیه السلام)، نام تنی چند در منابع تاریخی آمده است که امام ادعاهای همه آنان را رد نمودند و از ایشان براءت جستند و در برابر اقدامات دین ستیزانه آنها قاطعانه ایستادند. از جمله کژروان عصر امام صادق (علیه السلام) یکی (بشار شعیری) از اهالی کوفه بود که وی به تناسخ قایل بود. دیگری (بزیع بن موسی الحائک)، مؤسس فرقه بزیه بود که بنا به نوشته مورخین اسلامی، العیاذ بالله او به خدا بودن امام صادق اعتقاد داشت. در این زمینه، همچنین می توان به افرادی چون (السری)، (حمزه زیدی)، (حائد النهدی)، (ابا منصور عجلی) و (مغیره بن سعید) اشاره نمود. به طور خلاصه، امام صادق (علیه السلام) در طی دوران حیات پرفراز و نشیب خویش، همچون دیگر بزرگواران و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) ناملایمات و سختی های فراوانی تحمل نمودند، اما همواره با علو همت و اراده مصمم و ایمان راسخ با تلخ کامی ها و نامرادی ها روبرو می شدند و با سعه صدر و استظهار به مشیت و رحمت الهی، بر مشکلات فایق می گشتند. ایشان چه در دوره اموی ها و چه در عصر عباسیان، حتی آنی از فتنه پردازی ها و نفوس شوم حاکمان و امرا و صاحبان زر و زور مصون نبودند و دست سیاستباز جانشینان بنی امیه و به خصوص بنی عباس و در رأس آنها منصور، همواره دسیسه و شعبده ای در آستین داشته است تا ساحت مقدس خاندان پاک و جلیل القدر اهل بیت پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله)،

خاصه امام جعفر صادق (علیه السلام) را، خدشه دار نماید و بیالاید. اما، صد البته که هیچ یک از آن همه دسیسه پردازی ها و فتنه جویی ها و شعبده بازی ها کارگر نیفتاد... با ذکر نمونه ای از ستمکاری ها و بدرفتاری های خلفای بنی عباس نسبت به حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) که در واقع نشانگر ایمان مستحکم و منش نیک و قدسی آن بزرگوار در مواجهه با مصائب است، فصل اول از مقاله حاضر پایان می پذیرد. در تذکره الخواص ابن جوزی آمده است: هنگامی که منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۴ هجری قمری به قصد ادای فریضه حج وارد مدینه می شود و برای امام صادق (علیه السلام) پیغام می فرستد که به نزد او بروند و در ضمن به فضل بن ربیع می گوید که قصد کشتن امام را دارد. فضل این موضوع را به امام معروض می دارد و در ضمن تأکید می کند که خطر جدی امام را تهدید می نماید. اما امام با اتکال به قدرت مطلق الهی و مشیت عالمگیر او، از این فراخوانی هراسی به دل راه نمی دهند و پس از قرائت دعای فرج (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم...)، به نزد منصور تشریف می برند، خلیفه در ابتدا، با عتاب و تغیر به امام می گوید: مردم عراق تو را پیشوای خویش ساخته اند و اموال و زکات و سایر وجوهات خود را برای تو می آورند. تو در برابر قدرت من سرکشی می کنی... خدای مرا بکشد اگر تو را نکشم! امام که اوضاع را آنگونه می بینند، به جهت فرونشاندن

خشم منصور، از سر ارشاد و پندآموزی، و در کمال بردباری و آرامش درونی، در خطاب به منصور کلامی بدین مضمون ایراد می‌فرمایند: «هرگاه خدای جل شأنه، نعمتی را بر بندگان خویش ارزانی می‌دارد، شایسته و سزاوار است که بندگان او نیز سپاسش گویند و شکرگزار آن نعمات باشند. ای منصور! تو از برکات و نعمات بی‌شمار پروردگارت بهره‌وری، شایسته نیست با آزار رسانیدن به بی‌گناهان و بندگان خدا و ایراد تهمت و افترا بر آنان، به کفران نعمت دچار شوی. اگر مرا بلای جان خود می‌دانی، به یکی از این سه رفتار پیامبران عمل کن: یا مانند سلیمان عمل کن که اقتدار و دارایی یافت و سپاسگزار بود، یا مانند ایوب شکیبایی پیشه ساز و اجر صابران را از آن خود گردان، و یا به یوسف بن یعقوب اقتدا نمایی که او ستمگرانش را بخشید که این کار به تقوا نزدیکتر است و خداوند نیکوکاران و پرهیزکاران را دوست می‌دارد.» کلام امام بر دل منصور مؤثر افتاد و به فکر فرو رفت و متنبه و منفعل گردید و از امام عذرخواهی کرد و آنچه‌آن که نوشته‌اند، محاسن امام را به عطر آمیخت و ایشان را تا بیرون از کاخ مشایعت نمود.

### **مرجعیت و مقام شامخ علمی حضرت امام صادق از دیدگاه ابوحنیفه**

«ابوحنیفه» نعمان بن ثابت زوطی، پیشوای مشهور فرقه حنفی، آنگاه که سر تسلیم در پیشگاه عظمت علمی امام صادق (علیه السلام) فرود می‌آورد می‌گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد (علیه السلام) و انه اعلم الامه» یعنی کسی را داناتر و فقیه‌تر از جعفر بن محمد (علیه السلام) ندیده‌ام، و

او به طور مسلم اعلم امت اسلامی است. و این نیز گفته او است چنانکه آلوسی در «مختصر تحفه اثنی عشریه» می نویسد: این ابوحنیفه که مایه ی فخر و مباهات است با صراحت تمام می گوید که اگر آن دوسالی که از محضر جعفر بن محمد (علیه السلام) استفاده علمی کردم نبود، هلاک شده بودم، «لولاالسنن لهلك النعمان» وی در مدینه و کوفه با امام صادق (علیه السلام) دیدارهای پراکنده‌ای داشت. اما دوسال متوالی در مدینه بود و از دانش سرشار امام (علیه السلام) بهره مند شد، و همین دوسال است که وی را از هلاک‌رهای بخشید. منصور، امام صادق (علیه السلام) را از مدینه به عراق آورد و کسی را نزد ابوحنیفه فرستاد و بدو گفت: مردم شیفته و فریفته فضایل امام صادق شده اند برای محکوم ساختن او یک سری مسایل دشوار علمی را تدارک بین... ابوحنیفه پس از آن درباره ملاقات خود می گوید: ابو جعفر منصور دوانیقی در «حیره» بود که کسی را نزد من فرستاد و من نزد او رفتم، وقتی وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد (علیه السلام) سمت راست او نشسته است. هنگامی که چشمم به او افتاد ابهت او بیش از منصور مرا گرفت، بر او سلام کردم، به من اشاره کرد نشستم، سپس منصور متوجه امام صادق (علیه السلام) شد و گفت: ای اباعبدالله (کنیه امام صادق (علیه السلام)) این شخص ابوحنیفه است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «او قبلاً هم پیش ما آمده است» و او را می شناسم. آنگاه منصور متوجه من شد و گفت ای ابوحنیفه، مسائل خود را بر ابوعبدالله صادق (علیه

السلام) عرضه بدار، و من مسائل خود را بر او عرضه کردم، و آن حضرت همه مسائل مرا پاسخ داد، و فرمود: شما چنین می گوید و مردم مدینه چنین می گویند، و ما چنین می گوئیم، گاهی گفته آنها را می پذیرفت، و گاهی با همه مخالفت می کرد تا اینکه چهل مسأله را بر او عرضه داشتم و همه را پاسخ گفت. پس از پایان مناظره، ابوحنیفه بی اختیار آخرین سخن خود را با اشاره به امام صادق (علیه السلام) چنین ادا کرد: «ان اعلم الناس، اعلمهم باختلاف الناس» دانشمندترین مردم کسی است که به آرا و نظرهای مختلف علما در مسائل احاطه داشته باشد. مقصود ابوحنیفه از دانستن آرا و اقوال مختلف مردم، اجتهاد فقهی برای مقارنه و تطبیق بین مذاهب مجتهدین بوده است و ابوحنیفه پیشوای بزرگ اهل سنت اعتراف دارد که امام صادق (علیه السلام) آشناترین مردم به اختلاف نظر مردم در مدینه است. چه اینکه آن حضرت محدثان را در مدینه و مجتهدین را در کوفه تعلیم داده است، مدینه و کوفه به دست مالک و ابوحنیفه به عالیترین موقعیت خود رسیدند و آن دو و همچنین سفیان ثوری پیشوای دیگر عراق از شاگردان امام صادق هستند. ابوحنیفه از نظر سن از امام صادق (علیه السلام) بزرگتر بود، چند سال قبل از او متولد شد و پس از او هم از دنیا رفت. ابوحنیفه صرفنظر از عمل کردن او به رأی و قیاس، در استدلال فقهی قوی پنجه است که مالک به قدرت استدلال فقهی او اشاره کرده و می گوید: «ابوحنیفه اگر بگوید ستون مسجد از طلا است،

بر آن دلیل اقامه خواهد کرد». بعد از ابوحنیفه پس از یک صد سال «ابوبحر جاحظ» انتقادگر بزرگ و از دانشمندان قرن سوم می گوید: «جعفر بن محمد الذی ملأ الدنيا علمه و فقهه و یقال: ان اباحنیفه من تلامذته و كذلك سفیان الثوری و حسیبک بهما فی هذا الباب» جعفر بن محمد کسی است که دانش و فقه او دنیا را پر کرده و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او هستند، و تلمذ این دو نزد آن حضرت در عظمت او کافی است. ابن حجر عسقلانی می گوید: «جعفر الصادق (علیه السلام) نقل الناس عنه ما سارت به الرکبان و انتشر صیته فی جمیع البلدان» یعنی مردم از آن حضرت علوم مختلفهای نقل کرده اند که توسن فکر بشر به آن نرسد. و این علوم چنان زبانزد مردم گشته که آوازه آن همه جا پخش شده است. از «عمر بن ابی المقدم» روایت شده است که می گوید: «كنت اذا نظرت الی جعفر بن محمد (علیه السلام) علمت انه من سلاله النبیین قد رایته واقفاً عند الجمرة یقول: سلونی، سلونی» یعنی هرگاه به جعفر بن محمد (علیه السلام) نگاه می کردم، در می یافتم که او از نسل پیامبران است، و او را دیدم که در «جمره» ایستاده بود و می گفت: از من بپرسید، از من بپرسید. و نیز از صالح بن ابی الاسود روایت شده است که آن حضرت همانند جدش علی (علیه السلام) می فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی، فانه لا یحدثکم احد بعدی بمثل حدیثی» یعنی قبل از آنکه مرا از دست بدهید مسائل و مشکلات علمی

خود را بیرسید، و بعد از من کسی نیست که چون من برای شما حدیث بگوید.

## معرفی اجمالی امام اعظم ابوحنیفه

نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی، ابوحنیفه، شهیر به امام اعظم (رضی الله عنه)، در عصر دولت اموی، به سال ۸۰ هجری قمری ۶۹۶ میلادی، در عهد حکومت عبدالملک مروان، در شهر کوفه، دیده به جهان گشود و در سال ۱۵۰ هجری قمری ۷۶۷ میلادی، در زندان منصور خلیفه اول عباسی، وفات یافته و در قبرستان «خیزران» واقع در شرق بغداد مدفون است. گویا وی اصلاً ایرانی بوده و جدش زوطی در کابل و به قولی در نسامی زیسته است. در بیان مقام والای ابوحنیفه در جهان اسلام، از ائمه فقها اهل سنت نظراتی چند نقل گردیده است؛ از جمله گویند که امام شافعی، مقام ارجمند او را در وسعت نظر و عمق اندیشه و استحکام استدلالهای فقهی ستوده است. همچنین نقل کرده اند که امام مالک نیز مقام والای او را در حیطه آراء فقهی، تحسین نموده؛ در همین زمینه، امام مالک چنین فرموده است: «سبحان الله لم ار مثله لو قال ابوحنیفه ان هذه الاسطوانه من ذهب لأقام الدلیل من القیاس علی صحه قوله». استنباط احکام فقهی در فقه ابوحنیفه (رضی الله عنه)، بر هفت اصل استوار می باشد: ۱- قرآن. ۲- سنت (گفتار و کردار و تقریر) حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله). ۳- اقوال صحابه. ۴- قیاس. ۵- استحسان. ۶- اجماع. ۷- عرف.

## ابوحنیفه و احترام و اخلاص وی، نسبت به خاندان جلیل القدر اهل بیت پیامبر

در ارتباط با رابطه ابوحنیفه با خاندان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در منابع تاریخ اسلام آمده است: ابوحنیفه از فقهایی بوده که محضر حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) را درک نموده و از سرچشمه فیاض و زلال و قدسی آن بزرگوار مستفیض گردیده است. در زمینه



گرایش ابوحنیفه به خاندان اهل بیت (علیهم السلام)، مرحوم دکتر محمد معین می نویسد: «او با وجود تقویت و تأییدی که بنی عباس از وی می کرده اند به علویان تمایل داشت» دلایل این مودت را می توان در مواردی چند خلاصه نمود: از جمله آن که، ابوحنیفه از مناعت طبع و علو همت و کیاست خدادادی برخوردار بود، و از نظر تمکن مالی نیز فردی متمکن و بی نیاز بوده و به صله و مواجب خلفا و حکام و صاحبان زر و زور متکی نبوده است و هم از این رو چه بسا با دستگاہ خلافت اموی اصطکاک پیدا می کرده و اغلب به افکار و برنامه های شخصی آنان اعتنایی نداشته است. هرچند که گاهی از سر ناچاری یا ضرورت، دعوت آنها را برای شرکت در مناظرات و بحثهای علمی رد نمی کرده است؛ زیرا او بر این باور بوده که این مناظرات، اولاً- برای خود او مفید فایده بوده و در جریان این بحثها، بر بسیاری از ظرائف علمی و نکات فقهی که پیش از آن نمی دانسته، یا مواجه نگردیده، آگاه می شده است؛ و بی تردید او چنین می اندیشیده که یک عالم دینی، حتی در مقام بلند اجتهاد، بر همه زوایا و مسایل گذشته و حال نمی تواند احاطه داشته باشد. از این گذشته، تمکین وی به دعوت خلیفه برای شرکت در جلسات بحث و مناظره، گاهی از سر تبلیغ دین و واداشتن خلیفه و کارگزاران او به تمکین از اوامر و نواهی شرع مقدس بوده است. در واقع، هدف غایی او، پرداختن به نوعی امر به معروف و نهی از

منکر ضمنی و تلویحی و غیر مستقیم بوده است<sup>۲</sup> به ویژه در ارتباط با جلساتی که در محضر خاندان جلیل الشأن اهل بیت (علیهم السلام) منعقد می گردیده است. زیرا به اعتقاد ابوحنیفه، مرجعیت علمی و مقام والای آن بزرگواران، چه به نسب، و چه به حسب علم و تقدس و پاکی خود ایشان، بسیار والاتر و بالاتر از هر کس دیگری (اعم از خلیفه و علما و فقها) بوده است. در واقع، پرداختن به بحثهای دینی در حضور خاندان اهل بیت (علیهم السلام)، فرصت مغتنمی بوده برای او و دیگران تا از معارف جامع و کامل خاندان پاک رسالت استفاده و استفاضه نمایند.

## نظر ابوحنیفه در زمینه مرجعیت علمی امام جعفر صادق

### اشاره

در اکثر منابع و مراجعی که در شرح احوال و آثار و مناقب ابوحنیفه تألیف و تدوین گشته است، این جمله مشهور از وی نقل گردیده است که «فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام» جملاتی در همین مضمون و محتوا از امام ابوحنیفه در ستایش مقام علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) در منابع اسلامی نقل گردیده است. از جمله، موفق در مناقب ابوحنیفه می نویسد: «يقول: ما رأيت افقه من جعفر بن محمد، لما اقدمه المنصور بعث الي، فقال: يا اباحنيفه! ان الناس قد فتنوا بجعفر بن محمد. فهبيء له من المسائل الشداد. فهيات له اربعين مسأله. ثم أتيت اباجعفر وجعفر جالس عن يمينه، فلما بصرت بهما: دخلني جعفر من الهيبه ما لا يدخلني لابي جعفر، فسلمت وأذن لي، فجلست، ثم التفت الي جعفر فقال يا ابا عبد الله، تعرف هذا؟ قال: نعم هذا أبوحنيفه... فقال: يا اباحنيفه! الق علي عبد الله من مسائلك. فجعلت القى عليه: فيجيني. فيقول: أنتم تقولون

كذا و أهل المدینه يقولون كذا، فریما تابعهم، و ربما خالفنا جميعاً؛ حتی أتیت علی الاربعین مسأله. ثم قال ابوحنیفه: ألسنا روینا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس». ابوحنیفه می گوید: «من فقیه تر از جعفر بن محمد کسی را سراغ ندارم. منصور به من گفته است: مردم شیفته جعفر بن محمد گشته اند، لذا تو چندین مسأله دشوار را در نظر گیر و از وی بپرس. من نیز چهل مسأله طرح نمودم. منصور در (حیره) بود و مجلسی فراهم ساخت و بزرگان و چهره های سرشناس را در آنجا گرد آورد و در پی من فرستاد. هنگامی که وارد شدم، جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته بود. وقتی نگاهم به او افتاد، چنان هیبتی مرا گرفت که از منصور نگرفته بود. بر او سلام دادم و نشستم. منصور به من گفت: ای ابوحنیفه! پرسشهایت را با جعفر بن محمد در میان بگذار. من نیز مسائل مطروحه را یکایک از وی پرسیدم و او متقابلاً در ازای هر سؤالی به تناسب پاسخ می داد مثلاً می فرمود: شما این چنین می گوئید و اهل مدینه آنچنان و ما خود فلان نظر را داریم. گاهی نظرش مخالف ما بود و گاهی مخالف آنها و گاهی با ما یا آنها موافقت داشت؛ تا اینکه سرانجام پرسشهای چهل گانه یک یک مطرح گردید و او حتی یک پرسش را بدون پاسخ نگذاشت. نتیجه این مناظره آن شد که ابوحنیفه در حضور آن جمع، در کمال سعه صدر و تواضع و شهامت اظهار داشت که: داناترین مردم کسی است که بیش از هر کس دیگری از اختلاف نظر

آنها آگاه باشد... نیز موفق می نویسد: «ابوحنیفه به هنگامی که از زندان ابن ابی هبیره گریخت و به حجاز پناه برد و تا به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاح در آنجا اقامت داشت، به مدت قریب به دو سال پیاپی به خدمت امام صادق می شتافت و از محضرش کسب فیض می نمود. به همین مناسبت ابوحنیفه همواره می گفت: «لو السنن، لهلك النعمان اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می شد» همچنانکه پیشتر، در آغاز این فصل یاد شد، ابوحنیفه امام اعظم مذهب حنفی از فقهای بوده که محضر امام صادق (علیه السلام) را درک نموده و بنا به قول موفق، به مدت دو سال از فیض وجود پربرکتشان منتفع گشته و از منبع معارف ایشان به قدر نیاز بهره بر گرفته است. البته این استفاده و استفاضه هر چند دیری نپاییده، اما آثار آن تا سالها در ذهن و زبان و جان و روان ابوحنیفه بر جای مانده و عمیقاً نفوذ داشته و به طور شگفت انگیزی نقش بسته است. آنچنانکه در پی یکی از همین مجالس پرسش و پاسخ یا گفت و شنود علمی، امام صادق (علیه السلام) ابوحنیفه را متقاعد می گرداند که حل مسایل دشوار شرعی و دقایق و ظرایف شریعت اسلامی اتکا بر اصل (قیاس) تا چه حد گمراه کننده و ضعیف و ناقص است و اینکه اصول فقه پاسخگو و پویا و جامع الاطراف را در عرصه های غنی تر و متکامل تر می بایستی جستجو نمود. اینک برای ایضاح بیشتر این واقعیت، متن پرسشهای امام (علیه السلام) و پاسخهای ابوحنیفه (علیه السلام) را مورد تأمل و بررسی قرار می

## متن پرسشهای امام صادق از ابوحنیفه در رد قیاس

### سؤال ۰۱

امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! مردم عراق را به چه فتوا می دهی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): به کتاب خدا. امام صادق (علیه السلام): تو از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه کتاب خدا خبر داری؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): آری. امام صادق (علیه السلام): در آیه «و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین» منظور کجاست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): مکانی میان مکه و مدینه. امام صادق (علیه السلام): (رو به حاضران) شما را به خدا، میان مکه و مدینه که حرکت کنید، بر جان و مال خود ایمن هستید؟ حاضران در مجلس: خیر. امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! خداوند به جز حق سخنی نگوید. حال در مورد این آیه بگو که «من دخله کان آمناً»، منظور وارد شدن به کجاست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): خانه خدا. امام صادق (علیه السلام): (رو به حاضران) شما را به خدا، مگر نمی دانید که عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر به این مکان وارد شدند و جان سالم به در بردند؟ حاضران در مجلس: آری به خدا که چنین است. ابوحنیفه (رضی الله عنه):... من تنها به قیاس می پردازم.

### سؤال ۰۲

امام صادق (علیه السلام): حال که به قیاس می پردازی، بگو آیا میان قتل و زنا کدامیک عظیم تر است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): قتل. امام صادق (علیه السلام): پس چگونه است که در قتل دو شاهد لازم است، اما در زنا فقط با چهار شاهد حکم صادر می شود؟

### سؤال ۰۳

امام صادق (علیه السلام): بگو آیا میان نماز و روزه کدامیک برتر است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): نماز. امام صادق (علیه السلام): اما براساس روش قیاسی تو لازم می آید که زن حیض پس از اتمام حیض نمازش را قضا کند و نه روزه خود را. و این در حالی است که خداوند قضای روزه و نه نماز را بر او واجب نموده است.

### سؤال ۰۴

امام صادق (علیه السلام): آیا بول کثیف تر است یا منی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): بول کثیف تر است. امام صادق (علیه السلام): ولی بنا به روش قیاسی تو، انسان می بایستی که پس از خروج بول و نه منی، غسل کند. ابوحنیفه (رضی الله عنه): من صاحب رأی هستم.

### سؤال ۰۵

امام صادق (علیه السلام): مردی، برده ای دارد و خود و برده اش در یک شب همسر گزیدند و هر دو در یک شب با همسران خود همبستر شدند و سپس به سفر رفتند و همسران خود را در یک شب جا گذاشتند و همسران آنها دو کودک به دنیا

آوردند. آنگاه خانه بر سر آنها خراب شد و دو زن به هلاکت رسیدند و دو کودک آنها زنده ماندند؛ حال ای ابوحنیفه! نظر خود را در این زمینه بازگویی که کدامیک از این دو کودک به جا مانده ارباب و کدامیک برده، و کدامیک وارث و کدامیک ارث گذار است؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): ولی من حدود الهی را در نظر می گیرم.

## سؤال ۰۶

امام صادق (علیه السلام): ای ابوحنیفه! در مورد مرد کوری که چشم بینایی را از حلقه درآورده باشد، یا بریده دستی که، به هر نحو ممکن، دست فرد دیگری را قطع کرده است، یا باعث بریده شدن دست او شده باشد، چه می گویی و چگونه حد الهی را در مورد او اجرا میکنی؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): من عالم به بعثت پیامبران هستم.

## سؤال ۰۷

امام صادق (علیه السلام): هنگامی که حضرت ربوبیت موسی و هارون را به نزد فرعون فرستاد، فرمود: «لعله یتذکر او یخشی». آیا (لعل به معنی چه بسا یا شاید) متعلق به بشر نیست؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): آری همینطور است. امام صادق (علیه السلام): پس آیا خداوند نیز تردیدی دارد؟ ابوحنیفه (رضی الله عنه): نمی دانم.

## نتیجه

امام (علیه السلام): فکر می کنی به کتاب خداوند فتوا می دهی، اما از جمله وارثان آن نیستی؟ فکر می کنی صاحب قیاس هستی، و حال آنکه نخستین آفریده ای که قیاس کرد، ابلیس بود. و فکر می کنی صاحب رأی هستی، در حالی که رأی از رسول خدا صحیح است و از دیگری خطاست؛ زیرا خداوند می فرماید: «فاحکم بینهم بما اراک الله»؛ در صورتی که این سخن را به دیگری نفرموده است. و فکر می کنی صاحب حدود هستی، در حالی که آنکس که حکم حدود بر او نازل گشته است، در علم حدود بر تو اولی تر است. و فکر می کنی که تو به بعثت پیامبران آگاهی، در صورتی که خاتم پیامبران از تو به بعثت آنها داناتر است... ابوحنیفه (رضی الله عنه): بعد از این، بر (رأی) و (قیاس) بسنده نمی کنم...

## بررسی و تحلیل

پرسشهای حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) و پاسخهای ابوحنیفه (رضی الله عنه) البته بعضی از فقهای اهل سنت معتقدند که (قیاس) از حجتهای شرعی است و در مرتبه چهارم از منابع فقه قرار می گیرد، به گونه ای که هرگاه حکمی شرعی از طریق (قرآن) و (سنت) و (اجماع) ثابت نگردد، استناد به قیاس برای اثبات آن حکم صحیح و معتبر تلقی می شود. مالکی ها و حنبلی ها چندان توجهی به قیاس ندارند، اما شافعی ها در این زمینه حالتی بینابینی اتخاذ می نمایند و قیاس را نیز در مواردی، از ادله شرعی می دانند. اما فقیهان اهل تشیع قیاس را در این مورد جایز نمی شمارند. در این باره، مرحوم شهید مطهری می نویسد:

«از نظر علما شیعه، به حکم اینکه قیاس صرفاً پیروی از ظن و گمان و خیال است، و به حکم اینکه کلیاتی که از طرف شارع مقدس اسلام و جانشینان او رسیده است وافی به جوابگویی است، رجوع به قیاس به هیچ وجه جایز نیست». نکته بسیار مهمی که در متن پرسش و پاسخ مورد بحث ما به ذهن متبادر می‌گردد آنست که ابوحنیفه در پاسخ هفتمین پرسش امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: «نمی‌دانم» و این عین سلامت فکر و استحکام ایمان و نهایت خضوع این فقیه بلند مرتبه را می‌نمایاند. به ویژه آنکه در محضر شریف حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) این اقرار را بر زبان می‌راند، زیرا ابوحنیفه هرچند خود را صاحب رأی می‌دانسته و در بسیاری از موارد و مسائل فقهی به رأی خویش اجتهاد نموده است، اما در محضر امام صادق (علیه السلام) که جامع دین و عرفان بوده اند، سرتعظیم فرود آورده و اظهار تواضع نموده و بی دلیل در مسائل و مواردی که علم و نظری نداشته، به ابراز عقیده نپرداخته است که البته از شخصیتی چون وی که قریب به دو سال از زندگانی خویش را، به طور مستقیم، به تمتع از ذخایر خدادادی علم و تقوای فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) گذرانیده است، بعید و به دور از انتظار نیست، در ضمن، اقرار آگاهانه به ندانستن مورد یا مواردی، در عرصه دانش و دین، و وارد نشدن در مباحث و مسائلی که فرد تبحر و تخصص و تأملی در آن زمینه ندارد، از آداب دانشوری و دینداری است. همچنانکه

گویند چهل مسأله از امام مالک (رضی الله عنه) پرسیده اند؛ با اینکه او مجتهد مطلق به شمار می آمده، و در عهد خویش امام مدینه منوره بوده است، اما در پاسخ به سی و شش پرسش، جواب داده است که: «نمی دانم». از سویی، فقهای که در جهان اسلام به ائمه مذاهب اربعه اهل سنت اشتهاار یافته اند، هیچ یک داعیه ی اجتهاد مطلق نداشته و هیچ کدام خود را مصیب و مصون از خطا و عالم علی الاطلاق ندانسته است؛ بلکه همانگونه که پیشتر اشاره شد، تنها در حوزه مسایل فقهی به اظهار نظر و ابراز عقیده پرداخته اند که آن هم با رعایت جمیع جوانب و براساس اصولی که بدان پایبند بوده اند. یکی از اصولی که ائمه مذاهب اسلامی همواره مراعات نموده اند آن بوده است که افضلیت و احترام خاندان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر خویش مسلم دانسته اند و بر عقیده و کلام ایشان پیشی نگرفته اند، همانگونه که متن پاسخ و پرسش مطرح شده در ابتدای این بحث، رهنمونی است صادق به این مدعی، و سندی است انکار ناپذیر از حقانیت مهر خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در میان همه علمای جامعه اسلامی و به ویژه در میان ائمه مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت. واپسین نکته مهم و ظریف دیگری که از خلال متن پرسش و پاسخ مورد بحث ما به ذهنی وقاد متبادر می شود، آن است که ائمه مذاهب اربعه فقهی اهل سنت همواره مدعی بوده اند که یکی از سرچشمه های اصیل کسب علوم دینی، معارف اهل بیت پیامبر (صلی الله



علیه و آله) است و البته آن فقهای بلند پایه، به دین شرف اندوزی فخر و مباهات نموده اند. دومین سند قابل ارائه در این مبحث اظهار نظر ابن ابی الحدید شافعی است در مقدمه ای که بر نهج البلاغه نوشته است. او می نویسد: «...اما اصحاب ابی حنیفه کابی یوسف و محمد و غیرهما فأخذوا عن ابی حنیفه. و اما الشافعی فقرأ علی محمد بن الحسن فیرجع فقهه ایضاً الی ابی حنیفه و اما احمد بن حنبل فقرأ علی الشافعی فیرجع فقهه ایضاً الی ابی حنیفه و ابوحنیفه قرأ علی جعفر بن محمد (علیه السلام) و قرأ جعفر علی ابیه (علیه السلام) و ینتهی الامر الی علی (علیه السلام). و اما مالک ابن انس فقرأ علی ربیعہ الرأی و قرأ ربیعہ علی عکرمه و قرأ عکرمه علی عبدالله بن عباس و قرأ عبدالله بن عباس علی علی (علیه السلام). و ان شئت رددت الیه فقه الشافعی بقرائته علی مالک کان كذلك. فهؤلاء الفقهاء الاربعه... اما اصحاب ابوحنیفه همچون ابویوسف و محمد و دیگران فقه را از ابوحنیفه فراگرفته اند و امام شافعی نزد محمد بن حسن فقه را آموخته، از این رو فقه او نیز به ابوحنیفه باز می گردد. و اما احمد بن حنبل از شافعی آموخته، بنابراین فقه او نیز به ابوحنیفه باز می گردد و ابوحنیفه از محضر جعفر بن محمد (علیه السلام) بهره مند و مستفیض گردیده و جعفر بن محمد از پدرش آموخته و به این ترتیب تا برسد به حضرت علی (علیه السلام). اما مالک بن انس نیز از ربیعہ و او از عکرمه و او از عبدالله بن

عباس و او از علی (علیه السلام) کسب علم نموده است. و اگر بخواهی می توانی فقه شافعی را از طریق مالک بن انس به حضرت علی (علیه السلام) بازگردانی پس اینانند فقهاء چهارگانه.

## امام مالک معرفی اجمالی

مالک بن انس بن مالک بن ابوعامر، از طایفه امراء قحطانی، در سال ۹۳ یا ۹۵ هجری قمری، در عهد حکومت عبدالملک مروان، خلیفه اموی، در منطقه ذوالمروه واقع در شمال مدینه منوره، چشم به جهان گشوده و در سال ۱۷۹ هجری قمری در همان زادگاهش وفات یافته است. وی از تبع تابعین بوده و به امام (مکتب اصحاب حدیث) اشتهار یافته است. ابوعامر، جد امام مالک، از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و به جز غزوه بدر، در همه غزوات رسول خدا شرکت داشته است. مالک در محضر فقهایی همچون یحیی بن سعید انصاری و ربیعہ الرأی و محمد شهاب زهری تلمذ نموده و حافظ قران و حدیث بوده است. وی در جمع آوری احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهتمام نموده و گفته اند که یکصد هزار حدیث را به دست خود نوشته است. وی در این زمینه، اثری جاودانه و کتابی ارزشمند، موسوم به (الموطاء) مشتمل بر یکهزار و هفتصد حدیث، از خویش به یادگار نهاده است. در بیان اهمیت این اثر افزون بر دیگر دلایل، علمای اهل سنت غالباً به تلقی ابن اثیر استناد می کنند که وی، الموطاء امام مالک را به جای سنن ابن ماجه، یکی از صحاح سته دانسته است. امام مالک از عاشقان و محبان و مخلصان خاندان عظیم الشان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شمار می

آمده و خود او به این امر مباحثات می نموده و همواره زبان به ثنای خاندان عزیز رسول الله (صلی الله علیه و آله) می گشوده و به قول و فعل آنان استناد می نموده است. از کلام اوست که فرمود: «کنت اختلفت جعفر بن محمد فما کنت اراه الا احدی خصال ثلاث اما مصلیا و اما صائما و اما یقرأ القرآن و ما رأیته یحدث عن رسول الله الا علی طهاره و لا یتکلم فیما لا یعنیه و کان من العباد الزهاد الذین یخشون الله و ما زرته الا و اخرج الوساده من تحته و جعلها تحتی». «مدتی به نزد جعفر بن محمد می رفتم. او را جز در سه حالت ندیدم: یا نماز می خواند، یا در حالت روزه بود، یا قرآن تلاوت می کرد. هیچ چشمی و هیچ گوشی و هیچ قلبی، عالم تر و عابدتر و پرهیزگارتر از جعفر بن محمد، ندیده و نشنیده و گواهی نداده است».

### **نظر امام مالک درباره مقام والای روحانی، علمی و اخلاقی حضرت صادق**

اگرچه در زمینه اندیشه و احساس امام مالک نسبت به حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منابع و مآخذ قابل استناد به اندازه کافی در دست نیست. اما همین قدر قلیل هم که بر جای مانده است سرشار از سخن و پیام است و کلمه به کلمه آن عبارات، روایتگر منتهای ادب و احترام او نسبت به امام صادق (علیه السلام) می باشد. از جمله، از امام مالک بن انس (رضی الله عنه) منقول است که: به محضر جعفر بن محمد بسیار شرفیاب می شدم. مردی پرتبسم بود. هنگامی که در حضور وی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد می شد، چهره اش دگرگون

می شد. کمتر پیش می آمد که او را ملاقات کنم مگر آن که او یا نماز می گزارد، یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می نمود. هرگاه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیثی نقل می کرد، مقید به طهارت بود. در مورد آنچه به او ارتباط نداشت، سخن نمی گفت. او به درگاه خداوند بسیار نیایشگر و ستایشگر و خاشع بود. نیز از امام مالک (رضی الله عنه) نقل گردیده است که: هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه نشنیده و بر هیچ دلی خطور نکرده که در علم و عبادت و پاکدامنی، کسی برتر از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) باشد.

### **نظر امام شافعی و علمای شافعی مذهب، درباره مرجعیت و مقام والای امام**

همچنانکه در بخشهای پیشین نیز اشاره گردید، ائمه مذاهب اربعه اهل سنت به مرجعیت علمی خاندان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قائل بوده اند. و خصوصاً مرجعیت و مقام والای علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) را همواره ستوده اند؛ و از این گذشته، عقیده خویش را در این مورد پنهان ننموده اند و حتی در حضور خلفای بنی عباس و دیگر حاکمان و امرا، از مقام شامخ سلاله پاک اهل بیت (علیهم السلام) به دفاع برخاسته اند. در چشم و دل بزرگان اهل سنت، خاندان و الاتبار اهل بیت (علیهم السلام) افزون بر مقام علمی و مرجعیت دینی، از انفاس زکیه و اخلاق مرضیه برخوردار بوده اند و در واقع شخصیتی جامع الاطراف و متکامل داشته اند؛ به دیگر بیان، امامان اهل بیت (علیهم السلام) انسانهای کامل بوده اند. از امام شافعی (رضی الله عنه) منقول است که فرمود: «علی بن الحسین. فقیه ترین

اهلیت است» در طول تاریخ اسلام، علما و فقهای اهل سنت شافعی مذهب، به پیروی از امام شافعی (رضی الله عنه)، همواره به مرجعیت فقهی و مقام والای عرفانی و اخلاقی حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) اقرار و اعتراف نموده اند و ایشان را با عناوینی از قبیل «اعلم الناس» و «اوسع الفقهاء» توصیف کرده و به مراتب فضل و کمال ایشان اذعان داشته اند. چنانکه به روزگار ما نیز، علمای اهل سنت به تبعیت از اسلاف روشن روان و پاک نهاد خویش، مرجعیت فقهی امام صادق (علیه السلام) را پذیرفته اند و فقه ایشان را به عنوان منبعی قابل قبول در زمره یکی از مذاهب پنجگانه فقهی مسلمانان، به رسمیت می شناسند. در همین زمینه، برای نمونه، می توان به نوشته استاد محمد ابوزهره، در کتاب (الامام الصادق) استناد نمود. او می نویسد: کان ابوحنیفه یروی عن الامام الصادق، و یراه أعلم الناس، باختلاف الناس، و أوسع الفقهاء إحاطه، و کان مالک یختلف الیه دارسا راویا، و لا یزیده فضل الاستاذیه علی ابی حنیفه و مالک فضلا، فالصادق لا یمکن ان یوخر عن نقص و لا یقدم علیه غیره عن فضل، و هو فوق هذا حفید علی زین العابدین (علیه السلام) الذی کان سید اهل المدینه فی عصره فضلا و شرفا و دینا و علما، و قد تتلمذ له ابن شهاب الزهیری و کثیر من التابعین کما ان الصادق هو ابن محمد الباقر الذی بقر العلم و وصل الی لبابه» در زمینه مرجعیت و شیخیت و محبوبیت حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) در میان مسلمانان اهل سنت، مستندات به حد کفایت

موجود است؛ اما در خاتمه این مقاله بار دیگر به نوشته یکی از علمای شافعی مذهب برجسته و معاصر کردستان استناد می شود، تا روشن گردد که دیدگاه ائمه و علماء و فقهاء اهل سنت نسبت به مرجعیت فقهی و افضلیت امام صادق مقطعی و منحصر به دوره خاصی از تاریخ نبوده است و بلکه این نظر همواره و در نزد قریب به اتفاق بزرگان دینی اهل سنت معتبر و متفق بوده است. اینک به انعکاس رأی و نظر استاد عبدالکریم مدرس، فقیه و مفسر قرآن و مؤلف دهها کتاب و رساله در زمینه های مختلف علوم اسلامی، می پردازیم: «امام جعفر صادق ایشان در سال هشتاد هجری قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشوده اند و از پرتو قدوم مبارکشان جهان سراسر تابناک گشته است. قلبشان به نور معرفت روشن بوده است. ایشان در علم و ادب یگانه دهر بوده و به نشانه های بارز رفتار و کردار والا، مزین بوده اند. آواز کرامت و مناقب و فضایلشان آفاق را در نور دیده و آثار نیک ذات مبارکشان جهان را در بر گرفته است. محیط جمله کمالات، امام جعفر صادق که بهر کسب فضایل، نموده سلب علایق لوای مرحمت او، پناه اهل سعادت ظلال مکرمت او، ملاذ جمله خلائق این امام، از مجتهدین عصر خویش بوده، و علما و بزرگان برای کسب علم و معرفت و گشودن مشکلات و معضلات دینی و اجتماعی، به محضر ایشان می شتافتند؛ زیرا ایشان در فقه و حدیث و تفسیر تبحر و تعمق چشمگیری داشتند. روایت می کنند که سفیان ثوری به خدمت امام صادق رسید و

عرض نمود: ای روشنی دیدگان رهبر محبوب اسلام (صلی الله علیه و آله)! مرا نصیحتی بفرما تا از برکت آن به پایهای بلند دست یابم. ایشان فرمودند: «ای سفیان! هر آنکس که از در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی بندگی و تواضع پیشه کند، خداوند در هر دو دنیا او را عزیز و والامقام گرداند. بدان که از دروغگو مردانگی نخیزد، حسود آسایش نبیند، از انسان بدخو بزرگی برنیاید و حاکمان را برادری نباشد». باز از ایشان استدعا نمودم که بیش از این مرا نصیحت فرمایند. فرمودند: «خود را از کارهای ناشایست دور نگاه دار تا عابد شوی، به آنچه خداوند به تو عطا فرموده راضی و قانع باش تا ثروتمند و توانمند شوی، حق مصاحبت و معاشرت با مردم را به جای آور تا زینت و زیور اسلام شوی. و اگر بی اقتدار و سلطنت، بزرگی می طلبی و بی اتکا به قبیله و قوم، عزت و اعتبار می طلبی، از نافرمانی خداوند و پیروی از گناهکاری برحذر باش و با بدکاران همراهی مگزین تا به گناه آلوده نشوی. با دوست و مصاحب بدکار همگام مشو تا ایمن باشی و از تندگویی و بدگویی بپرهیز تا پشیمان نشوی». امام جعفر صادق (رضی الله عنه) از معنویت و روحانیتی قوی برخوردار و بسیار مستجاب الدعوه بوده اند. از قرآن و سنت و حدیث بسیار مطلع بوده اند و در ضمن بر آن بخش از احکام و فتاوی شرعی که محل اجماع یا اختلاف فقها بوده است آگاهی داشته اند و از کلام ایشان است که فرمود: «هر آنکس که رزق و روزیش تنگ گردیده شایسته است که

از خداوند طلب گشایش روزی کند و بادل و زبان استغفار نماید و استغفرالله بگوید. نیز فرموده اند که هرگاه کسی از نیکی احوال یا زیبایی اموالش در شگفت آید، خوب است بگوید: «ماشاء الله، لا قوه الا بالله»؛ گویند که این ورود برای دفع چشم زخم و یا به هنگام ترس بسیار مفید و مجرب است. به طور خلاصه، ملکات و فضایل امام جعفر بسیار و مقام ایشان والا و رفیع است. ایشان در سن شصت و هشت سالگی، به سال یکصد و چهل و هشت هجری قمری، در مدینه منوره رحلت فرموده و در قبرستان بقیع مدفون گشته اند. این امام، هفت پسر داشته اند به نامهای: موسی کاظم (علیه السلام)، اسماعیل، عبدالله، اسحاق، محمد، عباس، علی. علی در زمان حیات پدرش فوت نموده، محمد (داعیه) بوده و امام موسی (علیه السلام) جانشین پدرش گردیده و به هدایت مسلمانان پرداخته است.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

